

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۱ فبروری ۲۰۲۳

ابراز انزجار از طالب کافی نیست، می باید "طالبیسم" را به زباله دان تاریخ سپرد! (۳)

جمعه- ۲۱ دلو ۱۴۰۱ - کابل: در قسمت قبلی نوشتیم که راه نجات این نیست که از افغانستان فرار نمائیم و کشور ما، سرزمینی پدری ما و محلی را که در آن پدر و پدراکلانهای ما دفن شده است به طالب و طالبیسم یعنی نوکران استعمار و ارتجاع بگذاریم، بلکه راه نجات آن است که عزم مان را جزم نموده متحدانه بکوشیم تا طالب و طالبیسم را به زباله دان تاریخ بسپاریم.

از آن جایی که گفته اند "اگر خودت را بشناسی و دشمنت را هم بشناسی، صد بار جنگی به خطر نمی افتی" در این قسمت لازم دیدم بسیار گذرا نخست طالب و بعد تر طالبیسم را معرفی دارم تا بدانیم دشمنان ما کیستند و چیستند و چگونه می توان بر آنها غلبه نمود:

به نظر من وقتی می خواهیم طالب را معرفی داریم، می باید با در نظر داشت نکات آتی آنها را تقسیم بندی نمائیم: طالب به مثابه یک فرد، طالب به مثابه یک تن از صفوف، طالب به مثابه جنگنده یک نظام و طالب به مثابه رهبر طالبان و طالبیسم.

*- برای شناخت بهتر طالب به مثابه یک فرد بیابید اولین و یا آخرین طالبی را که امروز و یا دیروز و یا روزهای گذشته، سر راه ما قرار گرفته چه امر ونهی کرده و یا نکرده، نزد خود مجسم سازیم: در مقابل ما اکثراً جوانی است بین ۱۷ الی ۲۵ سال عمر، هر چند هنوز روند تکمیل ریش در وی کامل نشده با آنهم با ریش نتراشیده و قسماً کوسه، با چشمان سرمه کرده، موی های دراز و کشال، ملبس به یک پیرهن تنبان وطنی، کرتی و یک پتو و یک لنگی دراز و بزرگی که از کله اش بزرگتر است، با پاچه های برزده و کفش های بدون جوراب. بر مبنای شرایط زندگانی گذشته، نه تنها نظافت را جزئی از ایمان نمی داند بلکه آن را نمودی از تجمل پرستی و شهر نشینی دانسته با آن دشمنی می ورزد. این جوان ما وقتی بیش از ۷ الی ۱۰ سال نداشته، روی ده ها دلیل از جمله آوارگی خانواده، فقر خانواده، سلطه اعتقادی ملا و آخذ در کمپ های مهاجر نشین محل سکونتش و احتمالاً امیدواری خانواده اش که اکنون پسرشان شکم سیر به خواب رود و در آینده یک ملا شده، دست بقیه اعضای خانواده را بگیرد، از کانون گرم خانواده و آغوش پرمهر مادر

جدا شده به یک مدرسه مذهبی فرستاده شده است. در آنجا این طفل معصوم ما به علاوه آن که می بایست در بطن یک سیستم استبدادی و ظالمانه زندگانی می نمود، همیشه از دو جهت زیر فشار دایمی نیز قرار داشت:

فشار مدرس، آنهم به صورتی که از صبح الی شام می بایست حین چارزانه نشستن گردن خود را خم نموده کلماتی را تکرار و حفظ می نمود که نه تنها آن زمان معنایش را نمی دانست بلکه اکنون که بیش از ده سال از آن می گذرد، هنوز هم معنایش را نمی داند. به خاطری که نکند حین "درس خواندن" سرش را بلند کند، مدرس مقداری ریگ و یا خاک بر پشت گردنش می ریخت و در آخر روز قبل از همه پشت گردن را کنترل می نمود که آیا ریگ ریخته و یا خیر، مسلم بود کسانی که ریگ را در پشت گردن نداشتند، چوب و شلاق مدرس در انتظارشان بود.

دومین مشکل، از ناحیه پسران بزرگتر از خودشان بود. آنها که ظاهراً از موضع "پیش درس" به خود حق می دادند تا در امور پائینی ها دخالت کنند و به نحوی سلسله مراتب بعدی را از همان آغاز مشق نموده هرکس جایگاه خود را بشناسد، در باطن کسانی بودند که می خواستند از خردسالان سوء استفاده جنسی نمایند. یعنی نوجوان و یا جوانی را که اکنون مقابل تان می ببینید، در زندگی بسیار بسیار خوشبخت بوده اگر "پارگی مقعد" و "تجاوز دسته جمعی" را تجربه ننموده باشد.

در تمام دوران تحصیل آنچه را آموخته و در مغزش به مثابه یگانه حقیقت تزیق نموده اند، نه تنها هیچ ربطی به انسان و انسانیت و چگونگی زندگانی اجتماعی انسانها نداشته، بلکه او را معتقد ساخته است که انسان برای قبول دین و پرستش یک خالق خلق شده است نه این که دین برای رهنمائی انسان به وجود آمده باشد. همین طرز بینش او را انسانی بار آورده متحجر، مطلق گرا، خود مرکز و خود بهتر بین، همیشه در خطر اغفال از جانب شیطان به وسیله زن و... هموطنان گرامی! به نظر من، نوجوان و یا جوان مورد مطالعه، قبل از آن که امروز با انداختن تفنگ طالبیسم به دوشش به یک جنایتکار بیرحم استحالہ یابد، خودش سالهای متوالی یک قربانی سیستم اجتماعی - اقتصادی حاکم بوده و است که به ده ها مریضی جسمی و روانی وی را به چنین دشمن انسان و انسانیت مبدل نموده، به وی اجازه می دهد تا دستش را بر روی زن و مرد، کودک و جوان بلند نماید.

*- از آن جایی که لشکر طالب برخاسته و متشکل از افراد یک جامعه طبقاتی است که از لحاظ ایدئولوژیک اعتقاد دارد "خداوند برخی ها را برخی دیگر برتری داده است" یعنی به زعم خودش مسلمان را بر کافر، عالم را بر جاهل، دارا را بر نادار، زور آور را بر کمزور، شجاع را بر ترسو و مرد را بر زن و ... لذا وقتی که فرد خودش وارد جمع طالب می گردد، می باید بداند که جایگاهش در کجا قرار دارد، آیا متعلق به صفوف طالب است و یا رهبری آن، آیا از خانواده ها و اقوام دارا و پر قدرت لنگی ملائی را بر سر گذاشته و یا از یک فامیل نادار و یا قوم غریب ابتر.

در این موقعیت است که استحالہ اولی طالب از یک قربانی به یک جنایتکار، با دومین استحالہ در موقعیت فعلی اش مواجه می گردد یا در سلسله مراتب گامهای بلندی بر می دارد و در جمع لشکریان نردبان ترقی را روی همان معیارهای برتری زور آور بر کمزور، شجاع بر ترسو و دارا بر نادار به سرعت می پیماید و مانند "برداران حقانی" در نوجوانی "خلیفه" و رهبر و "صاحب امر و فتوا" می گردند و یا در همان صفوف باقی می مانند و برای ارتقاء تلاش می ورزند بیشتر بکشند، بیشتر خشونت بورزند.

ادامه دارد

با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسالار به نبرد مان ادامه دهیم!
مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل
و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد
تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!